گفت‌وگوی «شهروند» با مرد تحصیلکرده‌ای که به‌خاطر حسادت‌های همسرش دست به یک آدم‌ربایی هولناک زد

انتقام عجیب از عشق سابق

[سیما فراهانی] حسادت‌های زنانه به طراحی و اجرای یک نقشه هولناک کشیده شد. الهام وقتی تماس‌های مکرر عشق سابق نامزدش را دید، تنبیه خطرناکی را انتخاب کرد. او، نامزدش را ترغیب کرد تا دوست دختر سابقش را ربوده و پس از سرقت و گرفتن خودرواش، او را به قتل برساند. قرار بود دست‌وپا بسته در بیابان رهایش کنند تا جان دهد. آن هم فقط به‌خاطر حسادت‌های الهام؛ ولی در نهایت دختر جوان با تقلا و زیرکی توانست از صندوق عقب خودرو، خودش را به بیرون پرت کند و پیش از اینکه قربانی نقشه شوم جاوید و الهام شود، بتواند خود را رها کند. جاوید حالا دستگیر شده ولی خبری از نامزدش نیست. الهام که طراح اصلی این آدم‌ربایی عجیب بود نامزدش را رها کرد و متواری شد. حالا جاوید، خود را یک فریب‌خورده می‌بیند. این مجرم تحصیلکرده که اصلا حال روحی خوبی ندارد، در گفت‌وگو با خبرنگار «شهروند» جزئیاتی از این ماجرای عجیب را روایت می‌کند:

چرا دختر جوان را ربودی؟

من هیچ قصد و نیتی نداشتم. الهام بود که مرا وادار به این کار کرد. در نهایت هم خودش فراری شد و من گیر افتادم. او از من خواست که رعنا را بدزدیم. می‌خواست انتقام بگیرد. مدتی بود که نقشه را طراحی کرد و از من خواست که آن را اجرا کنم. من هم چون عاشق شده بودم، چشمانم کور بود و این نقشه را اجرا کردم.

رعنا را از کجا می‌شناختی؟

رعنا، دوست دختر سابق من بود. مدتی عاشقش بودم و بعد هم ارتباط‌مان قطع شد. بعد از آن با الهام آشنا شدم. با او نامزد کردم. ولی در این مدت رعنا مرتب با من تماس می‌گرفت. شماره‌اش را بلاک کردم. ولی مشخص بود که روزی چندین بار با من تماس گرفته است. الهام هم وقتی این موضوع را فهمید، عصبانی شد. از طرفی چند عکس از رعنا در گوشی‌ام دید. همین‌ها باعث شد که الهام به او حسادت کند و از من خواست که انتقام بگیریم و او را از زندگی‌مان حذف کنیم. الهام به من گفت که اگر واقعا هیچ احساسی به رعنا نداری باید هرکاری من می‌گویم انجام دهی. من هم قبول کردم.

نقشه را چطور اجرا کردید؟

ما حدودا ۴۰ روز روی این نقشه کار کردیم. می‌خواستیم خودروی ام‌وی‌ام رعنا را از او بگیریم و با سندسازی به نام خودمان کنیم. الهام، دانشجوی حقوق بود. می‌گفت بلد است که چکار کند. من هم به بهانه تعمیر، خودروی رعنا را از او گرفتم. ۲۰ روز خودرو دست‌مان بود، ولی الهام نتوانست کاری کند. برای همین از من خواست رعنا را بدزدیم و از او امضا بگیریم.

روز حادثه چه اتفاقی افتاد؟

روز حادثه با رعنا قرار گذاشتم تا خودرواش را تحویل دهم. وقتی سوار ماشینش شد، از او خواستم سمت خانه خودمان برویم تا وسایلم را که داخل ماشین بود، به خانه ببرم. او هم قبول کرد. در راه، داخل لیموناد، قرص خواب ریختم و به رعنا دادم. او بلافاصله بی‌هوش شد. بلافاصله به پارکینگ خانه‌ام رفتم و رعنا را داخل صندوق عقب گذاشتم. راهی خانه الهام شدم. در این میان، رعنا به‌هوش آمد و محکم به صندوق ماشین می‌کوبید. وقتی به خانه الهام رسیدم همچنان به صندوق می‌کوبید. همسایه‌ها متوجه شده بودند. من هم سریع دنده عقب رفتم و در محلی خلوت صندوق عقب را باز کردم. می‌خواستم دهانش را چسب بزنم که باهم درگیر شدیم. روسری هم دور گردنش بود که کمی آن را پیچاندم تا شاید بی‌حال شود، اما رعنا دست بردار نبود. او شروع کرد به داد و فریاد. من هم که ترسیده بودم، پشت فرمان نشستم و فرار کردم. رعنا هم حین حرکت، خودش را از ماشین بیرون انداخت.

چطور شد دستگیر شدی؟

رعنا از ما شکایت کرده بود. ولی فقط من دستگیر شدم. الهام فراری شد. او مرا تنها گذاشت. من تازه متوجه شدم کارشان کلا همین است. آنها با ترفند دوستی به افراد نزدیک می‌شوند و خودروهایشان را با سندسازی به نام خودشان می‌کنند، اما الهام به من گفت خودروی رعنا را می‌گیریم و دیگر جرأت نمی‌کند به سمت تو بیاید. به همین بهانه مرا مجبور به انجام این کار کرد، وگرنه من تحصیلکرده هستم و اصلا اهل اینجور کارها نبودم.

تحصیلاتت چیست؟

فوق لیسانس عمران دارم و تکنیسین آسانسور هستم، ولی متأسفانه گول الهام را خوردم.

اگر موفق به این کار می‌شدید، می‌خواستید با رعنا چکار کنید؟

درواقع ما قصد داشتیم که اول خودرو را به نام خودمان کنیم و برای این کار نیاز به اثر انگشت داشتیم. به همین دلیل بود که رعنا را ربودیم تا اسنادش را به نام کنیم و بعد، به بیابان‌های اطراف برویم، رعنا را دست‌وپا بسته رها کنیم تا خودش فوت کند.

یعنی قصد قتل داشتید؟

بله. می‌خواستیم او را بکشیم. چون اگر زنده می‌ماند ما را لو می‌داد و گیر می‌افتادیم. اول که الهام گفت می‌تواند با سندسازی خودرو را به نام خودمان کند، قرارمان این نبود. ولی بعد برای گرفتن اثر انگشت مجبور شدیم او را ربوده و در نهایت باید او را می‌کشتیم تا ما را لو ندهد.

حمله قلبی پسر ۱۲ ساله پس از زورگیری از او و پدرش

وقتی دزد خشن، نامزدش را ربود، به او حمله کرد و او را مورد تجاوز قرار داد، خودش هم قدم در دنیای مجرمان گذاشت. او زمانی‌که دید نامزدش دچار بیماری روحی و روانی شده، تصمیم عجیبی گرفت. یونس این بار خودش تبدیل به یک زورگیر خشن شد و باندی تشکیل داد. باندی که در پارک‌ها و بوستان‌های بالای شهر، دختران و پسران را هدف قرار داده و دست به سرقت‌های وحشتناک می‌زدند. یونس و دوستانش طعمه‌هایشان را از میان به‌قول خودشان بچه پولدارها انتخاب می‌کردند. با چاقو و قمه دست به حمله می‌زدند، اگر با مقاومت مالباخته مواجه می‌شدند، آنها را زخمی می‌کردند یا زنان را مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند. اعضای این باند حتی کفش‌های مالباختگان را سرقت می‌کردند تا آنها نتوانند به‌راحتی دزدان را تعقیب کنند. در میان مالباختگان، پسربچه ۱۲ ساله‌ای به‌دلیل بیماری قلبی که داشت پس از این سرقت راهی بیمارستان شد. یونس حالا در گفت‌وگو با خبرنگار «شهروند» ماجرای سرقت‌هایشان را روایت می‌کند:

چه شد که تصمیم گرفتی تبدیل به یک سارق شوی؟

مدت‌ها قبل، نامزدم هدف حمله یک زورگیر خشن قرار گرفت. آن زورگیر علاوه بر سرقت، نامزدم را مورد تجاوز قرار داد. نامزدم هم دچار مشکلات روحی شدیدی شد. تا جایی‌که از من جدا شد و دیگر او را ندیدم. خیلی حالم بد بود. برای همین تصمیم گرفتم من هم با سرقت و دزدی، از روزگار انتقام بگیرم.

با چه شگردی سرقت می‌کردی؟

ما به پارک‌های مختلف تهران می‌رفتیم و به محض شناسایی دختر یا پسرهایی که برای تفریح به پارک رفته بودند، به سمت‌شان حمله می‌کردیم. با تهدید چاقو و قمه، اموال قیمتی آنها را سرقت می‌کردیم.

اگر مقاومت می‌کردند؟

اگر طعمه‌هایمان مقاومت می‌کردند با چاقو زخمی‌شان می‌کردیم.

ولی مالباختگان می‌گویند مقاومت نکردند اما باز هم کتک خوردند.

آنهایی را که مقاومت نمی‌کردند، با ضربه‌های مشت و لگد و دسته چاقو به آنها حمله می‌کردیم. آن هم فقط برای اینکه بترسند.

زنان را هم مورد آزار و اذیت قرار می‌دادید؟

گاهی اوقات ناچار می‌شدیم آنها را مورد آزار و اذیت قرار دهیم تا تسلیم شوند و هرچه دارند، بدهند.

معمولا چه چیزهایی را سرقت می‌کردید؟

ماشین، طلا و گوشی موبایل را بیشتر سرقت می‌کردیم. ولی گاهی اوقات کیف و کفش‌هایشان را هم می‌بردیم. آن هم اگر مارک دار و گران قیمت بودند. البته این کار باعث می‌شد که نتوانند بدون کفش به دنبال ما بدوند.

ماجرای پسربچه‌ای که ناراحتی قلبی داشت، چه بود؟

او حدودا ۱۲ ساله بود. با پدرش در پارک بودند. به سمت آنها رفتیم. این پسربچه به‌شدت وحشت کرد و از حال رفت. ما نمی‌دانستیم او مشکل قلبی دارد. در این حد هم بی‌رحم نیستیم، اگر می‌دانستیم اصلا جلو نمی‌رفتیم. الان دستگیر شدیم. شنیدیم مشکل قلبی داشته و بعد از آن حمله در بیمارستان بستری شده است. گویا قلبش نیاز به عمل جراحی هم پیدا کرده بود.

جنجالی روز

گفت‌وگوی «شهروند» با دزدی که شگردش بیهوش کردن مسافران زن بود

قهرمان شطرنج، سارق از کار درآمد!

شگردش را از شریکش یاد گرفت. وقتی شریکش او را بیهوش کرد و تمام اموالش را بالا کشید، تصمیم گرفت با همین شگرد از زنان سرقت کند. سجاد مانده بود و کلی بدهی. او در فضای مجازی از ۱۰ پزشک درباره داروی بیهوشی تحقیق کرد. سجاد که مدعی است چندین مقام قهرمانی در شطرنج دارد، تبدیل به دزدی حرفه‌ای شد؛ دزدی که زنان را بیهوش و اموال‌شان را سرقت می‌کرد. بعد هم آنها را کنار خیابان و اتوبان‌های سطح شهر رها می‌کرد و سراغ طعمه بعدی می‌رفت. او در حالت نیمه‌بیهوشی از طعمه‌هایش رمز کارت‌هایشان را می‌گرفت و با پول‌شان طلا یا دلار می‌خرید.

طعمه‌های سجاد تا مدت‌ها دچار اختلالات روحی شدیدی شدند. زنان و دخترانی که در حیاط پلیس آگاهی پایتخت جمع شده‌اند و با دیدن سجاد دوباره حال‌شان بد می‌شود. یکی از آنها به خبرنگار «شهروند» می‌گوید: «من به عنوان مسافر سوار ماشین این مرد شدم. سمت افسریه بود که سوار شدم. در راه به من گفت که آبمیوه برای خودش خریده و به من هم تعارف کرد. گفت برای گرمی هوا این آبمیوه‌ها را خریده است. من هم در رودربایستی قرار گرفتم و خوردم، ولی بعدش بلافاصله بیهوش شدم. بعد وسط اتوبان آزادگان به هوش آمدم. بلند شدم و ایستادم. هیچ‌کس سوارم نکرد. دوباره بیهوش شدم و ساعت ۱۱ شب چشمانم را باز کردم و دیدم که در بیمارستان هستم. این مرد ۶۵ میلیون تومان از کارتم برداشت کرده بود. در بیهوشی رمز را از من گرفته بود. گوشی‌هایم را سرقت کرده بود. یک النگو، یک جفت گوشواره و یک انگشتر نقره از من دزدید. مرا کنار اتوبان رها کرد. الان نزدیک یک ماه است که خواب و خوراک ندارم. استرس دارم. مرتب می‌ترسم. کابوس می‌بینم. اصلا نمی‌دانم چطور زنده‌ام. فقط نفس می‌کشم. از ترسم حتی از خانه بیرون نمی‌آیم. دچار مشکلات روحی زیادی شده‌ام و نمی‌دانم چطور باید با این قضیه کنار بیایم.»

تصمیم به دزدی بعد از ورشکستگی

سجاد که خودش را خیلی پشیمان و ناراحت نشان می‌دهد، ادعا می‌کند که قهرمان شطرنج و رزمی‌کار است. او در گفت‌وگو با خبرنگار «شهروند» ماجرای سرقت‌هایش را روایت می‌کند:

چه شد که دست به این سرقت‌ها زدی؟

ورشکسته شدم.

بیشتر توضیح بده؟

در شرکت‌مان بودم که شریکم مرا با آبمیوه مسموم و بیهوش کرد. کلی امضا از من گرفت و تمام اموالم را بالا کشید. همه پول‌هایم را خورد و رفت. من بعد از آن ورشکسته شدم و تا الان دارم تاوانش را می‌دهم. زندگی‌ام نابود شد. برای خودم برو و بیایی داشتم. مسافرت‌های خارجی می‌رفتم. زندگی لاکچری داشتم، ولی شریکم با همین شیوه زندگی‌ام را برداشت و رفت. من هم تصمیم گرفتم با همین شگرد کمی از پول‌های طلبکارانم را جور کنم، وگرنه من اصلا اهل خلاف نبودم. ورزشکارم و کیک بوکسینگ کار می‌کنم. قهرمان شطرنج هم هستم و در سطح کشور چندباری مقام آورده‌ام؛ ولی بازی سرنوشت با من کاری کرد که حالا به عنوان سارقی خطرناک باید به پلیس جواب پس بدهم.

فکر نمی‌کردی طعمه‌هایت با خوردن دارو جان خود را از دست بدهند؟

از بیش از ۱۰ دکتر به صورت آنلاین پرسیدم و تحقیق کردم تا این قرص‌ها برای طعمه‌هایم خطر جانی نداشته باشد. همه دکترها گفتند که نه خطر جانی دارد، نه تداخل دارویی؛ یعنی هر کسی می‌تواند آن را مصرف کند. حتی گفتند به محض خوردن مایعات زیاد، دفع می‌شود و هیچ آسیبی به فرد نمی‌رساند. بعد از کلی تحقیقات بود که تصمیم گرفتم این قرص‌ها را به طعمه‌هایم بدهم تا چند ساعت بیهوش باشند. می‌دانستم که خطر جانی آنها را تهدید نمی‌کند.

وقتی آنها را بیهوش در خیابان رها می‌کردی، فکر نمی‌کردی بلایی سرشان بیاید؟

معمولا تا زمانی که صددرصد به هوش نمی‌آمدند، آنها را رها نمی‌کردم. مطمئن می‌شدم که به هوش آمده‌اند، بعد کنار خیابان رهایشان می‌کردم، چون نمی‌خواستم بلایی سرشان بیاید.

چند وقت بود که این سرقت‌ها را شروع کرده بودی؟

بیش از سه ماه بود که این کار را شروع کرده بودم. با خودروی «پژو آردی» به عنوان مسافرکش می‌رفتم و خانم‌ها را برای سرقت انتخاب می‌کردم. آن هم به خاطر اینکه خانم‌ها معمولا طلا دارند و می‌توانستم به راحتی از آنها سرقت کنم.

آسیبی هم به آنها می‌رساندی؟

هیچ آسیبی به طعمه‌هایم نمی‌زدم. فقط سرقت می‌کردم. هیچ سلاحی همراهم نبود. فقط وقتی نیمه‌بیهوش بودند از آنها رمز کارت‌هایشان را می‌گرفتم و به صرافی یا طلافروشی می‌رفتم و طلا یا دلار می‌خریدم. اکثر پول‌ها را هم به طلبکارانم می‌دادم.

شغلت چه بود که ورشکست شدی؟

در کار خرید و فروش خودرو بودم. پنج سال پیش شریکم مرا بیهوش کرد و با همین شگرد پول‌هایم را برد. در حالت نیمه‌بیهوشی از من امضا گرفت و زندگی‌ام را نابود کرد. به نرخ الان، بالای ۵۰ میلیارد تومان از پول‌هایم را خورد. من ماندم و کلی بدهی. وقتی نتوانستم بدهی‌هایم را پرداخت کنم، تصمیم گرفتم از خانم‌ها که معمولا طلای بسیاری همراه‌شان دارند، سرقت کنم.

دستگیری ۲۳۲ سارق و مالخر حرفه‌ای در تهران

رئیس پلیس آگاهی تهران بزرگ از دستگیری ۲۳۲ سارق و مالخر حرفه‌ای در تهران خبر داد و گفت که طرح تشدید برخورد با سارقان اجرا شده است. سرهنگ علی ولیپور گودرزی در حاشیه اجرای طرح تشدید مقابله با سارقان در شهر تهران، گفت: «پس از انجام چندین روز کار اطلاعاتی از سوی همکاران من در پلیس آگاهی تهران بزرگ، طی روزهای گذشته طرح عملیاتی برخورد با سارقان و مالخران در سطح پایتخت به اجرا درآمد که در جریان آن ۲۳۲ سارق و مالخر دستگیر شدند. تیم‌های عملیاتی پلیس آگاهی تهران بزرگ با اجرای ده‌ها عملیات دستگیری در سطح شهر، موفق به انهدام بیش از ۶۰ باند -که اعضای آن مرتکب جرایمی مانند سرقت به‌عنف، سرقت منزل و اماکن، جعل و کلاهبرداری، سرقت مسلحانه و سایر جرایم از جمله خرید اموال مسروقه شده بودند- شدند. عمده دستگیرشدگان جزو سارقان حرفه‌ای و سابقه‌دار بودند. همچنین مقادیر زیادی اموال مسروقه از این افراد کشف شده که به زودی به مالباختگان پس داده خواهد شد.» او با بیان اینکه در اجرای این طرح دستگیری مالخران هم جزو اولویت‌های جدی بود، افزود: «۳۰ نفر از افرادی که در جریان این طرح دستگیر شدند، جزو مالخران اموال مسروقه هستند که از آنان نیز مقادیری اموال مسروقه کشف شده است. دستگیری سارقان خشن نیز از دیگر اولویت‌های پلیس است. طی تعامل خوبی که میان پلیس و دستگاه قضا ایجاد شده است، به پرونده سارقان خشن به شکل خارج از نوبت رسیدگی و اشد مجازات نیز برایشان در نظر گرفته خواهد شد.»